



در این شماره خواهید خواند:

مولدسازی؛ درآمدزایی یا مردمی سازی اقتصادی؟

خواب هایی که من می بینم

با تمام تراژدی هایش



راه ناتمام

گاهنامه سیاسی، اجتماعی

سال ششم، شماره سی ام، آذر و دی ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده

حقوق دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول و سردبیر: امیر میری

طراح جلد و صفحه آرا: زینب نظری

راه های ارتباطی

@BasijSBU

@Nashriyat_SBU

@Basij_law_SBU

هیئت تحریریه

امیر حاجی آقا نیا میری (امیر میری)، مرصاد

دلف لویمی، علی آذری، علی تمسک تبار، زهرا

اکبری، علی رضا گرجی، پریسا شاه محمدی،

طاها کردآبادی، مهشید بهرامی

فهرست

- ۳ با تمام تراژدی هایش
- ۴ تموم شد؟ شدیداً تاثیر گذار بود
- ۷ حماقتی به نام وکالت
- ۸ خواب هایی که من می بینم
- ۱۰ خورشید چشمانش
- ۱۱ روزگار سگی
- ۱۲ مسکن مسئله این است
- ۱۳ مولدسازی؛ درآمدزایی یا مردمی سازی اقتصادی؟
- ۱۵ هشدار صورتی

آدرس دفتر نشریه

تهران، بزرگراه شهید چمران، خیابان یمن، میدان

شهید شهریار، بلوار دانشجو، دانشگاه شهید

بهشتی، دانشکده حقوق

سخن آغازین

با تمام تراژدی‌هایش

امیر میری / سردبیر، کارشناس حقوق

منتظر ماند و دید که او چه می‌کند. باری: در مدتی که گذشت و بنده‌ی کمترین، سکان هدایت نشریه ارزشمند راه‌انام را بر عهده داشتیم، علی‌رغم تمام نامهربانی‌ها و ناملایمات و دست‌اندازی‌ها، سعی کردم تا چراغ نشریه را روشن نگاه دارم. پس از سپاس از پرودگار که در حرف به حرف این نشریه، یار و یاور من بود، باید از تمام دوستان و عزیزانی که چه در مقام نویسنده، صفحه‌آرا و حتی در مقام منتقد، بنده را همراهی کردند، صمیمانه تشکر کنم. در بادی امر که این مسئولیت را پذیرفتم، وظایفی بر عهده‌ام بود که به باری پرودگار، از پس انجام برخی از آنها برآمدم و در انجام پاره‌ای از وظایف، ناتوان بودم که مسئولیت عدم تحقق آن‌ها را خود بر عهده می‌گیرم. خداوند از سر تصمیمات همه‌ی ما بگذرد. در مدتی که گذشت، با همکاری جمع عزیزی از دوستان، راه‌انام که پیش از این به صورت گاهنامه منتشر می‌گشت، تبدیل به ماهنامه شد و علاوه بر شماره‌هایی که هر ماه منتشر می‌شد، سه ویژه‌نامه به فراخور شرایط، منتشر شد و به دست علاقه‌مندان رسید. از صمیم قلب، امیدوارم که نشریه راه‌انام در ادامه مسیر خود، دست‌آوردهایی که در این مدت به دست آورده است را حفظ کند و در رفع نواقصی که وجود دارد، موفق باشد. بار دیگر باید از تمام عزیزانی که همراه بنده در این نیم‌سال در نشریه راه‌انام دویندند، تشکر کنم. بلاشک، این مدت از سخت‌ترین دوران‌هایی بود که بر بسیج دانشجویی گذشت. در این مدت هر چند کوتاه، سختی‌ها و ناملایمات بسیاری را تحمل کردیم لیکن در راه خود استوار بودیم و همچنان با تمام دشواری‌ها؛ ماندیم، ایستادیم و به پیمان خود وفا کردیم. امید است که در آینده با تلاش و مجاهدت بیشتر، ضعف و کاستی‌های خود را به حداقل برسانیم. به شخصه، این سختی‌ها را مایه رشد و پیشرفت می‌دانم و در هر جایگاهی که باشم، سعی در باقی ماندن در این راه خواهیم کرد و مصائب آن را به جان خواهیم خرید و به قول شهید آوینی: "حزب‌اللهی بودن را، با همه‌ی تراژدی‌هایش دوست دارم."

"خلاف جریان آب شنا نکن." از جمله نصیحت‌هایی است که اغلب می‌شنویم. در ابتدا باید پذیرفت که نصیحت درستی است و عمل بر اساس آن شرط عقل است لیکن باید از خود پرسید اگر جریان آب منتهی به پرتگاهی دهشتناک باشد، همچنان باید با جریان غالب هم‌مسیر شد و به سمت پرتگاه حرکت کرد؟ یا باید عزم خود را جزم کرد و این مرتبه خلاف جریان آب شنا کرد و خود را از سقوط نجات داد؟ پاسخ به این پرسش در نگاه نخست آسان است. هر عقل سلیمی می‌پذیرد که باید با جریان غالب مبارزه کند و خود را از سقوط و هلاکت نجات دهد. اما در آوردگاه عمل، این کار به این آسانی نخواهد بود. پردشدگی، تحقیر، توهین، تمسخر و... تنها بخشی از سختی‌هایی است که در این راه باید تحمل کرد. در طول تاریخ بشری نیز، هرگاه پیامبری یا هر انسان خردمندی، بر علیه سازوکارهای غلط و فرهنگ‌های نادرست جامعه‌ی خود شوری، با برخورد شدیدی از جانب آحاد جامعه مواجه شد. اینجاست که فرزند انسان، با سختی‌ها و ناملایمات این راه مواجه می‌شود و با وجود آنکه می‌داند، برای نجات از پرتگاهی که جریان نادرست غالب، او را به سمت آن می‌کشاند، باید خلاف جریان شنا کند ولی دست از تلاش بر می‌دارد و خود را چون برگی به باد روزگار می‌سپارد و در نهایت پس از گذران زندگی، به تماشای خود و جامعه‌ای می‌نشیند که با انجام اعمال نادرست و کنار گذاشتن عقاید صحیح و فرهنگ انسان‌ساز و پذیرش خرده‌فرهنگ‌های بیگانه و غلط، لحظه به لحظه به دره‌ی سقوط و انحطاط نزدیک می‌شود. اما در این بین، انسان‌هایی هستند که تسلیم شرایط و سختی‌ها نمی‌شوند و با عزمی راسخ و اراده‌ای شکست‌ناپذیر، علاوه بر اینکه با بینشی دقیق، آینده و سرانجام را می‌بینند با سعی و تلاش خلاف جریان آب شنا می‌کنند و در این مسیر، دست یاری به سمت دیگران دراز کرده و سعی در نجات آنان دارند. این دسته از فرزندان انسان، مانند کوه‌های استواری هستند که در برابر هیچ باد مخالفی سر خم نمی‌کنند و قلب‌هایشان چون پیاله‌ای است که از نور معرفت لبریز گردیده است. به یقین هر انسانی با بهرمندی از گوهر اختیار، مختار است که یکی از این دو راه را برگزیند. حال باید



تموم شد؟ شدیداً تاثیر گذار بود!

درباره‌ی اخراج ایران از کمیسیون زن سازمان ملل متحد

مهشید بهرامی / کارشناس ارشد حقوق خانواده

مربوط به حقوق سیاسی، اقتصادی، مدنی، اجتماعی و آموزشی زنان است اگرچه کمیسیون مقام زن در سال ۱۹۴۶ تاسیس شد اما نخستین جلسه آن در فوریه ۱۹۴۷ با حضور ۱۵ عضو در نیویورک تشکیل شد که همه ۱۵ نماینده آن زن بودند و همین مسئله آن را از دیگر نهادهای سازمان ملل متمایز می‌کرد این موضوع البته همچنان پابرجاست و این نهاد اکثریت نمایندگان زن را حفظ کرده است اولین جلسه کمیسیون مقام زن با این «اصول راهنما» آغاز به کار کرده است: «ارتقای جایگاه زنان، صرف نظر از ملیت، نژاد، زبان یا مذهب، برابری با مردان در همه زمینه‌های فعالیت انسانی و رفع هرگونه تبعیض علیه زنان در مفاد قوانین و اصول یا در تفسیر حقوق عرفی.» با تلاش غیرقانونی ایالت متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران که طی یک فرایند دموکراتیک و با اکثریت آرا به عضویت کمیسیون مقام زن سازمان ملل درآمده بود، از این کمیسیون حذف شد. حذف ایران از

کمیسیون مقام زن ملل متحد یا (Commission on the Status of Women که اختصاراً (CSW) یا (UNCSW) خوانده می‌شود از نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل و وابسته به شورای اقتصادی و اجتماعی این نهاد بین‌المللی است که تقریباً جزو نهادهای قدیمی سازمان ملل محسوب می‌شود. این کمیسیون از نمایندگان ۴۵ عضو سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود. این نمایندگان بر اساس تقسیم‌بندی جغرافیایی: آفریقا ۱۳ عضو، آسیا ۱۱ عضو، آمریکای لاتین و کارائیب ۹ عضو، اروپای شرقی ۴ عضو، اروپای غربی و دیگر کشورها ۸ عضو برای یک دوره چهار ساله انتخاب می‌شوند سال ۱۹۴۶ میلادی یعنی یکسال بعد از جنگ جهانی دوم که زنان آسیب زیادی متحمل شده بودند، سازمانی با هدف «برابری جنسیتی و کمک به پیشرفت زنان» تشکیل شده که فعالیت آن کمک به توانمندی زنان در حوزه‌های مختلف است و همچنین به عنوان یکی از بازوهای نظارتی سازمان ملل برای گزارش و بررسی مسائل



کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد بر اساس کارزار تحت رهبری ایالات متحده نه تنها ناعادلانه و ریاکارانه است، بلکه نقش این نهاد جهانی بین دولتی را نیز زیر سوال می‌برد. این اقدام به رهبری آمریکا و تنها به خاطر هدف قرار دادن دولت جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. ایالات متحده و متحدانش که از این قطعنامه حمایت کرده اند □ از استانداردهای دوگانه استفاده می‌کنند. □ زمانی که اعتراضات ناشی از مرگ جورج فلوید در سراسر آمریکا برگزار شد، شاهد استفاده گسترده پلیس آمریکا از گاز اشک آور، باتوم و حتی ضربه زدن به زنان غیرمسلح توسط پلیس بودیم و دوم اینکه آیا تنها شکل تبعیض علیه زنان تبعیض نوع پوشش است؟ در مورد اقدامات شناخته شده بین المللی، مانند شاخص توسعه انسانی، شاخص نابرابری جنسیتی، نرخ سواد، سطح تحصیلات، سطح سلامت، فرصت های شغلی و... ایران پیشرفت قابل توجهی بر اساس استانداردهای شناخته شده بین المللی در حوزه زنان داشته است، بنابراین هیچ دلیل منطقی برای حذف ایران از کمیسیون مقام زن سازمان ملل به جز انگیزه های سیاسی آمریکا وجود ندارد. □ در ۱۴ دسامبر امسال، ۵۴ عضو شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، قطعنامه پیشنهادی ایالات متحده را برای حذف ایران برای باقیمانده دوره ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۶ تصویب کردند. اعضا با ۲۹ رای موافق، ۸ رای مخالف و ۱۶ رای متنع رای دادند. به صورت کلی باید گفت که لغو عضویت ایران در کمیسیون مقام زن هیچ تاثیر خاصی ندارد و صرفا حق رای از ایران گرفته خواهد شد؛ با این حال نماینده جمهوری اسلامی ایران همچنان خواهد توانست در کمیسیون ها شرکت کند و نظرش را بگوید اما اجازه رای دادن ندارد. در جهان امروز علی‌رغم تلاش‌های بین‌المللی در راستای ترویج و ارتقاء حقوق زنان، شاهد نقض کرامت انسانی دختران و زنان در قالب عقیم‌سازی اجباری زنان معلول، مهاجر و نژاد خاص با هدف اصلاح نژادی، افزایش خشونت‌های خانگی و مبتنی بر جنسیت و قتل زنان در اروپا، نقض سیستماتیک حقوق زنان فلسطینی توسط رژیم اسرائیل، نقض حقوق زنان رنگین‌پوست و زنان پناهنده و مهاجر در اروپا و آمریکا، افزایش قاچاق دختران و زنان به کشورهای غربی با هدف سوءاستفاده و بهره‌کشی جنسی، وضعیت اسفناک زنان پناهجو در کمپ‌های مهاجرپذیر، تخریب کرامت انسانی و اخلاقی زن، تحلیل بنیاد خانواده و تولد روزافزون کودکان تک‌والدی که هرگز طعم کانون خانواده را تجربه نخواهند کرد،

هستیم. جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از فرهنگ چند هزار ساله غنی ایرانی و آموزه‌های متعالی اسلام، از روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی حمایت از کرامت ذاتی زنان و نیل به عدالت جنسیتی را جزء اولویت‌های خود قرار داده و نسبت به بسترسازی، تقویت و توسعه فرآیندها و ساختارهای حمایت از حقوق بشر و شهروندی و به طور خاص حقوق زنان و کودکان اهتمام ویژه داشته است؛ و آمارهای درخشان از حضور و مشارکت زنان در سطوح مختلف اداری و مدیریتی، آموزش عالی و مشاغل مختلف، دلالت از حمایت عملی دولت از زنان دارد. نگاه ویژه نسبت به توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی، عشایر و زنان سرپرست خانوار، پوشش بیمه زنان خانه‌دار، پوشش بیمه تامین اجتماعی زنان سرپرست خانوار، افزایش سن امید به زندگی در میان زنان به ۷۸ سال، کاهش آمار بی‌سوادی در میان زنان به زیر ۱۰ درصد، کسب رتبه اول برای حق تحصیل دختر و پسر و عدالت آموزشی در دنیا، افزایش درصد پزشکان متخصص زن به ۴۰ درصد و در فوق تخصص به ۳۰ درصد، افزایش ورودی دختران در دانشگاه‌ها به عدد ۵۶ درصد، افزایش نسبت زنان عضو هیئت علمی در دانشگاه‌های علوم پزشکی به ۳۴ درصد و نیز رسیدن این نسبت به عدد بیش از ۳۳.۳ درصد برای زنان عضو هیئت علمی در سایر دانشگاه‌های کشور، فعالیت هزار و ۱۲۱ زن قاضی در کشور و رشد سالانه حدود ۳ درصد جذب قضات زن از سال ۱۳۹۰، گوشه کوچکی از پیشرفت دختران و زنان جمهوری اسلامی است. کسب این دستاوردها در شرایطی است که کشور عزیزمان در طول ۴۰ سال اخیر به دلایل سیاسی تحت تحریم‌های ظالمانه

متعددی قرار گرفته که به استناد گزارش گزارشگر ویژه سازمان ملل، تأثیرات جدی در حوزه بهره‌مندی مردم از حقوق اقتصادی و اجتماعی بر جای گذاشته است. اقدام هدفمند مذکور علاوه بر مغایرت با بیانیه تاسیسی نهادهای حقوق بشری، اقدامی در راستای نقض سیستماتیک حقوق زنان محسوب می‌شود. لذا اخراج ایران از کمیسیون مقام زن، از فضای بین‌المللی تشریک مساعی و تجربیات، نه تنها در راستای حمایت از حقوق زنان قلمداد نمی‌گردد بلکه مسبب نقض حقوق زنان ایرانی می‌شود. براین اساس قویاً به کمیسیون مقام زن سازمان ملل توصیه می‌کنیم تا در جهت اثبات بی‌طرفی و دغدغه‌مندی حقیقی درباره حقوق زنان، برای پرهیز از سیاسی‌کاری، نسبت به ایجاد سازوکار نظارتی بی‌طرفانه و جهان‌شمول در خصوص ارزیابی وضعیت حقوق زنان در کشورها براساس شاخص‌های مندرج در اسناد بین‌المللی من جمله کنوانسیون پکن اقدام نماید.

حماقت به نام وکالت

طاها کردآبادی / کارشناس حقوق

روی آن سوار شد و به بیگاری اش گرفت. مگر می شود وارطان سالانیاان ارمنی از بادمان برود که بعد از جانباختن رفیق مبارزش، کوچک شوشتری در زیر شکنجه، گفت: "حالا خیالم راحت شد، من می دانم و نمی گویم. هر کاری می خواهید بکنید. بعد هم که دیدند اعتراف بی نیست. سر او را با منته سوراخ کرده و پیکرش را در رودخانه جاجرود به آب سپردند؟ هیهات از وکالت به منته ای که جمجمه اش را سوراخ کرد. هیهات از وکالت به دستی که مفصل سالم برای دست مرضی کیوان نگذاشت. هیهات از وکالت به تفنگی که بدن گلسرخی را گلگون کرد. چه خوش گفت مرحوم هوشنگ ابنهجاج که: "جوان ها به من می گویند آیا نظرت پیرامون حکومت پهلوی عوض نشده؟ می گویم من از خون عزیزانم نمی گذرم". آری ما هرگز استغراق خود را نمی بلعیم.

چند وقتی است از کارزار شکست خورده "من وکالت می دهم" می گذرد. این داستان طنز از وقتی شروع شد که اعلیحضرت همایونی رضا پهلوی پسر شاه مخلوع در گفت و گویی با شبکه منو تو زنبیل کدایی در دست گرفته و از مخالفان ملتسمانه می خواهد او را به رسمیت بشناسند. در جواب ندای جانسوز "هل من اهلوی که به من وکالت دهد؟" این سازه پسر، جمعی قبیل که مغز نداشتشان سال های سال است که گرد و خاک احاطه اش کرده، لیبک گفته اند. این در حالی است که بخش زیادی از معترضین از سلطنت طلبان بزرگ کرده شان عبور کرده اند و در میان شعار های پوچ و تو خالی اخیر سفارشی سرویس های اطلاعاتی سیا و موساد... که ساخته و پرداخته گروهک های تروریستی از قبیل کومله و شبکه های وابسته به بن سلمان است، طرد شدن سلطنت طلبان و بی محلی بهشان کاملا مشهود است. در واکنش به وکالت خواهی ربع پهلوی، دیگر گروه های اپوزیسیون که جایگاه و مناصب خود را در حکومت خیالی پسا جمهوری اسلامی در خطر دیدند، بیانیه های متعددی صادر کردند که منجر به داغ شدن بازار هشتگ "#من_وکالت_نمی_دهم" شد. آنقدر همه ها علیه وکالت خواهی شاهزاده از سوی دیگر قبیله های برانداز زیاد بود که شبکه های مختلف مزدگیر خارجی و ضد ایرانی را واداشت از مخالفین این پویش در برنامه هایشان دعوت کنند که نمونه اش را در برنامه زنده شبکه صدای آمریکا دیدیم: علی صدارت کارشناس این شبکه می گوید: "من با سابقه ای که از وی و دوستان شان می بینم، دچار دلهره می شوم که داریم به کدام سو رهبری می شویم؟! واقعا نمی دانم اصلا بشود به آن گفت و وکالت! واقعا نمی توان آن را بیشتر از یک جنگ رسانه ای نامید و از دید من عملی ناشایست و از نظر سیاسی کاری سبک است." این خزعبلات و توهمات این جماعت لندن نشین ناشی از خیال باطل آنها درباره مردم شریف و آگاه ایران است، گمان می کنند مردم حافظه شان در حد و اندازه ماهی فرمز عید است. گمان می کنند مردم آژایمر گرفته و حافظه شان از بین رفته است. کور خوانده اید! حافظه تاریخی یک ایرانی هیچ گاه پاک نمی شود. مردم فهیم ایران را آن حیوان زحمتکش گوش مخملی فرض کرده اند که می شود

خواب‌های که من می‌بینم

به بهانه حضور رونالدو در النصر

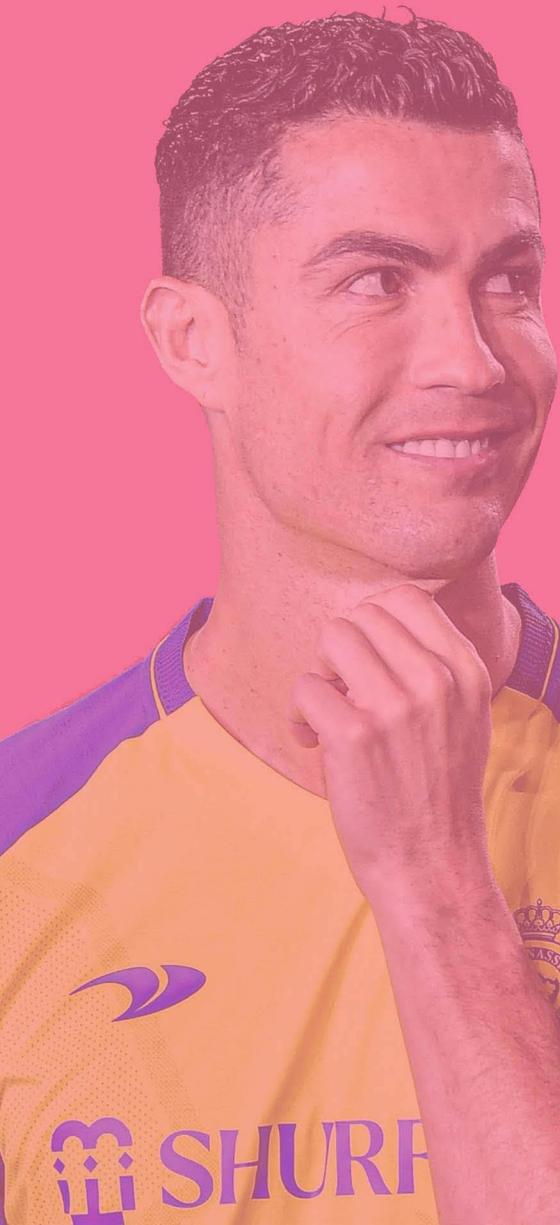
علیرضا گرجی / کارشناس حقوق



این عنوان تیتراژ اول تمام روزنامه‌های ورزشی و غیر ورزشی شد، بمب خبری‌ای که شاید تمام لنز دوربین‌های خبرنگاران را به سمت خودش کشاند. قراردادی به ارزش نیم میلیارد یورو که حتی با تصور کردن این مبلغ و از ذهن گذر دادنش هم کلاه از سر عقل آدمی بر زمین می‌افتد. اما بحث اینجاست که آیا فقط باید این انتقال دهن پرکن را باید با عینک ورزشی و رانداز کنیم یا اینکه خیر میتوانیم جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اش را هم لحاظ کنیم؟ قطعاً تحلیل خیلی ساده لوحانه خواهد بود که بگوییم این خرید فقط جنبه فخر فروشی و عقده‌خودنمایی داشتن النصری‌ها را نشان می‌دهد که فلان بازیکن فوق‌ستاره در خاورمیانه توپ بزند. بلکه باید بسیار عمقی‌تر با این موضوع برخورد کنیم. اصولاً عربستان شهره است به نقض حقوق بشر و همیشه در مظن اتهام این مسئله در جامعه بین‌المللی به سر می‌برد و نمونه‌های آن‌الی ماشالله بسیار است: این انتقال پر سر و صدا می‌تواند عربستان را از این فشار جامعه بین‌المللی خارج کند و دید مردم دنیا را نسبت به جنایاتش تغییر دهد، جنایاتی در یمن و اعدام کودکان با شمشیر و... تا ننگ و آبروی از دست رفته عربستان را به آنها بازگرداند. شاید هم تا الان خیلی موفق بوده و توانسته در این مدت کوتاه، نگاه‌های متفاوتی از جهان را به سوی خود جمع کند؛ اما این مسئله از قلم پنهان نمانده و برخی از روزنامه‌ها به ناقض حقوق بشر بودن این کشور اشاره داشته‌اند و رونالدو را مسئول می‌دانند که نسبت به این موضوع واکنش مناسبی نشان بدهد و حتی با یک مصاحبه کوتاه می‌تواند کل جهان را علیه این کشور بسیج کند. سوای از این جنبه، وقتی به بُعد اقتصادی نظری می‌اندازیم، متوجه می‌شویم که چه منبع درآمد عظیمی توسط این ابرستاره به عربستان سرازیر می‌شود؛ رونالدویی که برایش فروشگاه شخصی در محل سکونتش ساخته‌اند تا حداقل مقداری از پول‌هایی را که به او داده‌اند در همین عربستان خرج بشود. همچنین خیل گسترده شرکت‌های تجاری و بین‌المللی که برای حمایت مالی از

همگانی ماست تا با حساب تویتری و اینستاگرامی یا به واسطه شغل و حوزه فعالیتیمان در اعتلای نام و جایگاه ایران بکوشیم.

تیم فوتبال النصر یا حتی رونالدو عازم عربستان می‌شوند و موارد متعددی که می‌تواند برای این کشور سرمایه‌دار، موقعیت سرمایه‌گذاری خوبی برای دیگران در کشورش فراهم نماید، شاید بتوان اذعان داشت که این رقابت ضمنی تند و تیز عربستان و قطر در خاورمیانه و آسیاست که می‌خواهند گوی برتری را از همدیگر بریابند و پس از جام جهانی اخیر که در قطر با هیاهوی زیادی برگزار شد عربستان هم طاقت نیاورد و سریعاً یک موضوع داغ دیگر را بر سر زبان‌ها انداخت. به طور یقینی می‌توانیم بگوییم که رونالدو، رمق و علاقه‌ای غیر از این مبلغ هنگفت قراردادش برای رفتن به عربستان نداشته و جز این هم نمی‌توان متصور شد. شاهد سخن آنست که در مصاحبه‌اش، عربستان را جزو کشورهای آفریقایی می‌داند. این جنبه سیاسی ماجرا خیلی مهم و حائز اهمیت است، چرا که عربستانی با آن همه جنایات فجیع و غیرانسانی، با یک انتقال ورزشی می‌تواند نگاه جهان را به خود عوض کند و اگر کشوری اتفاقی را به لحاظ امنیتی برای عربستان رقم بزند؛ همه خواهند گفت کشوری که رونالدو در آنجا بازی می‌کند تحت خطر قرار گرفته و باید از آن حمایت شود؛ عربستان به نوعی مصونیت سیاسی را هم برای خودش تدارک دیده و از تهدید هایش، فرصتی بی‌بدیل مهیا ساخته‌است. اصولاً می‌توانیم ایران را تنها کشور مطلقاً عدالتخواه دانست که همه جوره حامی ستم‌دیدگان در جهان است، حال که این ویژگی مثبت را می‌توان لباس بین‌المللی بر تنش کرد، چرا نباید ایران به همین عنوان شناخته شود؟ اگر در جامعه‌ی بین‌المللی بتوانیم همچنین ویژگی‌هایی را برای کشوری لحاظ کنیم، حداقل کار این است که بالاخره بازیکنی حتی پایین‌تر از رونالدو به اینجا بیاید و سفیر تبلیغ ایران برای کشورهای دیگر شود، همین که این بازیکن در هر یک از شهرهای ایران قدم بزند و عکس بیندازد، می‌تواند مشوقی باشد برای سفر کردن افراد متعددی از گوشه و کنار جهان به ایران. کاری که عربستان کرده و حقیقتاً از تهدیدها و نداشته‌هایش فرصت ساخته اما مایی که کلی فرصت داریم و داشته‌های بیشمارتری نسبت به باقی کشورهای داریم، دست را روی دست گذاشته و منفعلانه نشسته ایم؛ در حالی که ظرفیت فرهنگی، تاریخی، اجتماعی، هنری و طبیعی ما خیلی بیشتر از ریزگارهای عربستان است و به طور یقینی می‌توان گفت که عاشق و دلبسته ایران می‌شوند، باید واقعیت را پذیرفت که ما در جذب افراد هم عقیده و هم خط خودمان هم ناکام عمل کرده‌ایم و نتوانسته‌ایم کاری در شأن انجام دهیم، در کل باید بگوییم که این وظیفه



خورشید چشمانش

بوی خیری علقم

زهر اکبری / کارشناس حقوق

سرت را بلند کن، بغض گلویت را با لبخندی از امید پنهان بدار. مبادا اشکهایت را ببینند؛ مبادا صدای گریهات لحظهای آرزوی آزادی را برای دستان کوچک رو به آسمان، رویایی دست نیافتنی کند. تو باید زنده بمانی؛ دست‌های زخمیات را پنهان کن. تو قطعهای از بهشتی... اگر چه سرگذشتت به زهر لحظه‌های تلخ آغشته است اما... همین کافیست تا نامت بر تارک جهان بدرخشد تا در کنارش هیچ نام بیگانهای نباشد. مبادا خسته شوی و آخ بگویی که در حسرت آنند تا وجدان نداشتهمشان را به جهانیان نشان دهند. گوش کن... صدای هیبهات من الذله را میشنوی؟ خوب نگاه کن... او یکی از نوادگان معراج است؛ خورشید چشمانش تا دور دستها را روشن کرده و نگاهش پر از خشم و نفرت از آرزوهای گمشده در میان بمب و گلوله است. برق چشمانش انگار خبری از امید و روشنی نزدیک میداد؛ آتش شعلهور درونش با دست مشت شده‌اش نمایان بود؛ سکوتی پر از فریاد داشت؛ فریاد از ناله کودکان داغ‌دیده غزه، از گریه‌های شبانه دخترکی تنها، از آسمان همیشه ابری و نگاههای همیشه نگران مادران منتظر... او فقط یک جوان بود با تجربه یک عمر درد... و البته کوهی از شجاعت. اما این بار نوبت آنان بود که خواب گلوله را ببینند و زیر آواری از حس ناامنی گریه کنند... اما او فقط یک نفر بود... آنان که فریادشان شنیده نشد، دلهاشان آرام گرفت وقتی فریاد لاجئین لاسر داد... این بهشت زمینی از این سربازان کم ندارد. هزاران سرباز کوچک می‌آیند و می‌روند با امید و آرزوهای بزرگ در دلهاشان. اما ایکاش؛ راه ناتمامشان، بهزودی تمام شود.

روزگار سگی

علی تمسک نبار / کارشناس علوم قضایی

جراحات ناشی از گزش و حوادث رانندگی کاهش نمی‌یابد زیرا سگ‌ها به جامعه محلی بازگردانده شده و رفت و آمد آنها محدود نمی‌شود. در این وضعیت مدیران به نگهداری در پناهگاه یا معدوم سازی روی می‌آورند. البته همانطور که گفته شد کشتن سگ‌ها شرایط خاصی دارد که باید با روش‌های مرگ آسان و تایید دامپزشک باشد. روند حیوان‌گزیدگی در ایران رو به افزایش است و در سال ۱۴۰۰ بیش از ۲۶۰ هزار مورد حیوان‌گزیدگی و ۱۶ مورد مرگ انسانی ناشی از ابتلا به بیماری‌های گزاش شده است. بسیاری از این موارد کودکان کمتر از ۱۵ سال هستند. درصد بسیار بالایی از حیوان‌گزیدگی مربوط به سگ‌ها می‌باشد. از چهار میلیون سگی که در ایران وجود دارد نیمی ولگرد هستند. این آمار نشان می‌دهد باید واکنش‌ناسیون سگ‌ها افزایش یابد و به شهروندان آموزش داده شود تا از تماس با سگ‌ها خودداری کنند. در بسیاری از کشورهای موفق در زمینه کنترل سگ‌های ولگرد قوانین سخت و سختی وجود دارد که این‌ها در کشور ما حس می‌شود.

در زمانی که خیلی از حیوانات در معرض انقراض قرار گرفته‌اند و تلاش‌های زیاد داخلی و بین‌المللی برای بقای آنها صورت می‌گیرد، سگ‌های ولگرد با قدرت تکثیر فوق‌العاده قلمرو خود را در شهر و حومه‌های شهر، روستا و کوهپایه و ساحل... تثبیت می‌کنند. می‌توان گفت هر جا انسان باشد، سگ‌های ولگرد هم آنجا حضور دارند. سوال اساسی این است که چه باید کرد؟ بخشی از کار متوجه شهروندان میشود. ترحم‌های بی‌جایی که دودش به چشم خود شهروندان می‌رود. غذا دادن یکی از اشتباهاتی است که هم موجب بقای سگ میشود هم زمینه تولید مثل او را فراهم می‌آورد. همچنین ریختن زباله و جمع شدن آن منبع غذایی مناسبی برای این سگ‌های ولگرد فراهم می‌آورد. پس هم شهرداری باید سطل زباله را به تعداد مناسب فراهم کند و هم شهروندان در رها کردن آن در محیط زیست خودداری کنند. بهتر است خریداران این حیوان از توانایی خود برای نگهداری مطمئن شوند چرا که سگان رها شده نیز به دسته سگان ولگرد می‌پیوندند. برای همین لازم است برای صاحبان سگ‌ها الزام‌هایی نسبت به حیوان انجام شود که فرد مسئول حیوان خود باشد. البته که مدیریت سگ‌های ولگرد مهم است اما نباید به پنهان مدیریت، اخلاق را زیر پا رئیس بنیاد حیوانات بی‌صاحب" که در هلند مستقر است در مصاحبه با بیبسی فارسی می‌گوید: "کشتن حیوانات شاید در کوتاه مدت به نظر موثر بیاید اما در طولانی مدت جمعیت سگ‌های ولگرد را کم نمی‌کند و غیر انسانی است. چرا که سگ‌های ولگرد از جاهای دیگر برای پر کردن جای خالی سگ‌های معدوم شده می‌آیند و چرخه زاد و ولد آنها ادامه می‌یابد. این راه حل در طولانی مدت موثر نیست مثلاً در رومانی سال‌هاست که سگ‌ها را میکشند اما در جمعیت سگ‌های ولگرد تأثیری نداشته است. به علاوه هیچ روش انسانی برای کشتن گروهی سگ‌ها وجود ندارد". یکی از روش‌های مطرح "زنده گیری، عقیم سازی، واکنش‌ناسیون و بازگشت" است. این روش بیشتر در شرایطی پذیرفته می‌شود که حضور سگ‌های پرتله زن بسیار گسترده است و جامعه محلی حضور آن‌ها به خوبی پذیرفته‌اند. این روش در هر شرایطی قابل اجرا نیست زیرا چالش‌ها و مسائل ناشی از سگ‌ها، مانند آلودگی صوتی، مدفوع،

مسکن، مسئله این است

علیه آذری / کارشناس حقوق

مشکل مسکن چیست؟

از نظر اقتصادی، مشکل مسکن در گران بودن آن تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، مشکل از آنجا سرچشمه می‌گیرد که خانوارها توان پرداخت قیمت تعاونی مسکن را ندارند. در این رابطه باید بین تقاضای بالقوه برای مسکن که به عواملی از قبیل جمعیت، وضعیت ازدواج، تعداد افراد خانوار، فرهنگ خانواده و روابط اجتماعی در جامعه بستگی دارد و تقاضای موثر که به درآمد خانوارها، توزیع درآمد در جامعه، قیمت خانه و سیاست های اقتصادی و رفاهی حاکم بر جامعه وابسته است تمایز گذاشت. دولت ها مشکل مسکن را در کمبود مسکن از طریق عدم ارضای تقاضای بالقوه جامعه تعریف می کنند. تقاضای بالقوه می تواند، با توجه به تغییر عوامل ایجاد آن از قبیل جمعیت و فرهنگ حاکم بر روابط خانوادگی و اجتماعی، مشکل مسکن را در شهرها تشدید کند. با تلاطم بازارها در ایران، مسکن وارد مرحله تازه‌ای شده است. در فراسوی این بحران دو نیروی اجتماعی رویاروی یکدیگر ایستاده‌اند. یکی، گروه کم‌شماری که از بحران‌ها و تلاطم‌های بازار سودهای افسانه‌ای حاصل می‌کنند و اگر هم خواستار تخفیف بحران باشند، مهار همیشگی آن را در جهت منافع خود نمی‌یابند. دیگر، اکثریت افشار اجتماعی که ناامید از آینده، نظاره‌گر نیست‌شدگی داشته‌های خود هستند. گزارش زیر می‌کوشد پس از تشریح بحران مسکن در ایران و تأمل بر علت‌ها و پیامدهای این امر، به نقد راهکارهای ارائه شده از سوی نیروهای نزدیک به قدرت سیاسی پرداخته و راهکارهای موثر در مهار این بحران را بازشناسی کند. نگاهی به اشتباهات سیاست‌های بخش مسکن در سه دهه گذشته: سه دهه سیاست‌گذاری در بخش مسکن عمدتاً یک نتیجه مشترک برای دولت‌ها داشته است: ناکامی در «تامین مسکن» افشار هدف. نتایج یک تحقیق در اینباره مشخص می‌کند، سیاستگذار در مواجهه با مشکل بازار مسکن مدام دچار خطای تشخیص می‌شود؛ به طوری‌که با فرض «کمبود واحد مسکونی در برابر تقاضای مسکن» سراغ طرح‌های خانه‌سازی می‌رود. این بررسی، مشکل واقعی را نه «کمبود مسکن» که «معادله اقتصادی حاکم بر بازار مسکن» می‌داند. حل معادله موجود نیازمند تفکیک

شرایط سه دسته تقاضای مسکن است که برای هر کدام از آنها، نسخه‌سیاستی معرفی شده است. دولت‌ها طی همه این سال‌ها در ایران در تشخیص مشکل مسکن خانوارها دچار خطای تشخیص شده‌اند. سیاستگذار فکر می‌کند، مشکل بازار مسکن، کمبود است اما در واقعیت اینطور نیست: مشکل به نگاه سرمایه‌ای به زمین و مسکن و در پی آن، رشد قیمت و از دسترس خارج شدن بازار مسکن برای تقاضای مصرفی برمی‌گردد که باعث شده بخشی از تقاضای بالقوه در دوره‌های مختلف نتواند به عنوان تقاضای موثر وارد بازار شود. این تحقیق توسط سعید عابدین در کوش تحت عنوان «مسکن: مشکل حل نشده سال‌های اخیر نقاط شهری ایران» انجام شده که در بخش اصلی آن، راهکارهای مناسبی برای مواجهه با سه دسته تقاضای مسکن شرح داده شده است. از جمله موارد پیشنهادی برای حل مشکل مسکن:

۱. حمایت دولت از سرمایه‌گذاران خارجی به منظور ورود فناوری جدید در ساخت صنعتی در راستای کاهش قیمت تمام شده ساخت.
۲. ایجاد تقاضای موثر در گروه‌های کم درآمد فاقد مسکن از طریق طولانی کردن اقساط بازپرداخت تسهیلات بانکی (حداقل ۳۰ سال) با کارمزد کم.
۳. ایجاد بازار ثانویه رهن به منظور تأمین مالی پرداخت تسهیلات از طریق بانک‌های عامل.
۴. ساماندهی تعاونی‌های ساخت مسکن و حرفه‌ای‌سازی آن به منظور رعایت الگوی مصوب ساخت.
۵. حمایت ویژه دولت از ساخت و ساز در شهرهای زیر ۵۰۰ هزار نفر جمعیت مانند حذف بهای تمام شده زمین از ساخت و تأمین عملیات آماده‌سازی زمین به منظور جلوگیری از رشد بی‌رویه شهرهای بالای ۵۰۰ هزار نفر جمعیت و تشویق مهاجرت معکوس به شهرهای کوچک و به تبع آن جبران کمبود مسکن در شهرهای بزرگ.
۶. درگیر کردن تمام ارگان‌ها، موسسه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی ذربط در ساخت مسکن مانند تولیدکنندگان مصالح ساختمان و شرکت‌های تأمین خدمات روبنایی همچون شرکت‌های آب و فاضلاب، گاز، آموزش و پرورش و...

مولدسازی؛ درآمدزایی یا مردم سازی اقتصادی؟

پیرسا شاه محمدی / کارشناس ارشد دیپلماسی و سازمان های بین المللی دانشگاه شهید باهنر

هیأت عالی، در جلسه ۴۱ دی ماه به پیشنهاد مشترک وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان برنامه و بودجه کشور، آیین نامه اجرایی مصوبه یاد شده را تصویب کرد. برای انجام کارهای بزرگ، سرمایه اجتماعی لازم است، هر طرح و کار بزرگی که سرمایه اجتماعی به همراه نداشته باشد، احتمال زمین خوردنش زیاد است. اعتماد و اطمینان لازمه سرمایه اجتماعی است. با کانون های اثربخشی یعنی «خرد اقدامات موثر» می توان اعتماد عمومی را تقویت کرد، گرچه این کانون ها بار اجرایی کمی دارند، اما تاثیرشان عینی و بالاست و افکار عمومی را آماده طرح های بزرگ می کند. نبود شفافیت دولت را در مظان اتهام قرار خواهد داد، حتی اگر همه امور درست انجام شود. از طرفی طرح مولدسازی، طرح بسیار بزرگی است و پای سرمایه ی بسیار بزرگی از مردم در میان است. طبیعی است که در چنین شرایطی پای افراد و گروه های مفسد نیز به میان خواهد آمد. در همین راستا وجود سازوکارهای نظارتی قدرتمند با عزم راسخ برای جلوگیری از فساد احتمالی باید وجود داشته باشد، چراکه سازوکار داشتن بسیار فراتر از چند آیین نامه است. اجرای غیر حرفه ای، غیر تخصصی و غیر متعهدانه می تواند مشکلات متعددی را برای اقتصاد ایران ایجاد کند، اما باید با ایجاد سازوکارهای متعدد جلوی سواستفاده و یا اشتباه در این طرح گرفته شده تا ملت ایران بتواند ثمرات آن را در سفره شان ببینند تا اعتماد کنند. به همین خاطر رسانه های ملی، مردم و افکار عمومی ضامن اصلی اجرای درست و شفاف این مصوبه می باشند. مولدسازی اموال راكد دولتی می تواند اتفاقات بزرگی در جهت رشد و توسعه صنعت و اقتصاد در کشور را رقم بزند، به شرط آنکه در راستای مردمی سازی اقتصاد باشد و یک نگاه صحیح و جدی، مدیریت درست، شفافیت اساسی و مدام در پس آن وجود داشته باشد.

مفهوم مولدسازی دارایی های دولت این است که دولت دارایی ها، املاک، زمین و ساختمان های گران قیمت و بدون استفاده یا اموالی که ارزش افزوده و بهره وری پایین دارد و سال ها رها شده و استفاده مطلوبی از آنها صورت نمی گیرد را شناسایی و بهینه سازی کند تا بهره وری و ارزش افزوده آنها افزایش یابد. این اموال برای نسل های کنونی و آینده است و همانند نفت و گاز، سرمایه بین نسلی است و باید تلاش شود تا از این اموال به صورت بهینه استفاده شود. مولدسازی دارایی های دولت در همه ی جای دنیا تجربه شده است، در بسیاری از کشورهای توسعه یافته هم تلاش می شود دارایی های دولت مولد شود. مولدسازی دارایی های دولت یک نوع ثروت آفرینی است که می تواند رویکرد مادی و رویکرد غیرمادی داشته باشد. یعنی می توانیم یک فضای خالی و بلااستفاده را تبدیل به یک بخش تجاری، بخش صنعتی یا فضای سبز کنیم که این مسئله با فروش اموال دولت متفاوت است چراکه در فروش اموال، یعنی دولت زمینی را در اختیار دارد و به دنبال فروش آن است. درواقع زمین ها و دارایی های راكد در کشور با هدف رشد اقتصادی و افزایش بهره وری اموال مازاد دولتی اعم از کلیه دستگاه ها، سازمان ها، واحدها و سایر عناوین دولتی مانند: وزارت خانه ها، موسسات و دانشگاه ها، شرکت های دولتی، موسسات غیرانتفاعی وابسته به دولت، بانک ها، شرکت های بیمه دولتی و ... است که باید حاصل از آن بایده حتما در توسعه زیرساخت ها و یا در بودجه عمرانی و برنامه های توسعه ای استفاده شود. در همین راستا منابع حاصل از مولدسازی باید به صورت شفاف در بخش های مختلف کشور سرمایه گذاری شود تا توسعه و رشد اقتصادی را به دنبال داشته باشد. مقامات دولت معتقدند با مولدسازی دارایی های دولت یا سرمایه های راكد، می توان با حل کمبود و نبود اعتبار، طرح های ضروری و پروژه های نیمه تمام مجدد راه اندازی شوند. سال هاست که در محافل قانون گذاری و اجرایی، به کار انداختن دارایی های راكد مطرح بوده اما دولت سیزدهم تصمیم گرفته است این مهم را به مرحله اجرا رساند. این

هشدار صورتی

مرصاد لویمی / کارشناسی حقوق



لَمْ يَكُن لَكُمْ دِينٌ؛ فَاخِرًا أَوْ آخِرًا أَوْ فِي دُنْيَاكُمْ بَلَدٌ
است و کتبیبه اِنَّمَا خَرَجْتَ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ
جَدَى در پستویی نهان! هیئت‌هایی که افرادی ظاهراً
مذهبی ولی بدون هیچ مبنای فکری اسلامی و قرآنی
پرورش میدهند. یک طرف این هیئت‌ها جوانانی
مشغول آگزوزی خواندن و قهوه‌خانه رفت‌وآمد و خالکوبی
یا علی و اعداد ایجاد ائمه میزنند و طرف دیگر
ریشو-چادر بهایی هستند که با نواهای استدیویی و
آرایشهای غلیظ و اکسسوریهای مذهبی در حال تفرج
اند. هیئت‌های سکولار و مداحها و سلبریتیهای مذهبیای
سرمدار شدند که امام را شخص میندازند. یعنی
انسانی که یک روزی آمد با شخص شجاع و
جنگاوری بود مثل امام علی علیه‌السلام با انسان
آرام و متعبدی مثل امام سجاد علیه‌السلام، اینان
امامت و ولایت را یک جریان نمیدانند. این میشود که
نمی توانند جایگاه ولیفقیه را که در طول ولایت امام
و نهایتاً در طول ولایت‌الله است را بفهمند و نتیجتاً
شیعه‌هایی ظاهری میشوند که شعار می دهند ما
شیعه علی هستیم نه سیدعلی! این ضعف متولیان

بنابر تاکید حضرت آقا حفظه الله بر رویکرد جذب
حداکثری، رویهای انحرافی در جریان فرهنگی کشور
بنا شد میتنی بر اینکه افراد را به هر قیمتی که
شده حتی به قیمت دست کشیدن از عقاید و آرمان
هایمان به سمت جریان فرهنگی اسلام انقلابی و
انقلاب اسلامی بکشیم. این رویه سازان به جای
اینکه سعی کنند با نزدیک کردن دیگران به
خودشان باعث همراهی فرد با جریان شوند، عقاید
خودشان را به آن افراد نزدیک کردند. این امر منجر
به تحریف بخشی از بدنه فرهنگی و ایجاد عده‌های
هرچند با وابستگی‌های ظاهری ولی با تفاوت‌های
فکری و عملی جدی با جریان اصیل اسلامی و انقلابی
شد. این تحریف هرچند شکل‌های گوناگون و شاخه
های متعدد دارد لکن می توان آن را در دو گروه واضحا
مشاهده کرد: ۱. جریان‌های اسلامی (هیئتی) ضعیف ۲. جریان
های انقلابی (شهدایی) ضعیف. جریان‌های هیئتی در
قالب هیئت‌های سکولار شکل گرفت. هیئت‌هایی که
امام حسین را به خاطر مظلومیتش دوست دارند نه
به خاطر ولایت‌الله بودن! در این هیئت‌ها کتبیبه روایت این

کارند نیاز به آبیاری و پرورش دارد! افراد باید در این فضا کمکم با معارف ناب اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی آشنا شوند و در این مسیر روز به روز قویتر شوند به گونه ای که خودشان راهگشای فکری جامعه باشند و بتوانند به نوبه ی خود مانند چراغی نورافشانی کنند و اطرافیان خود را از تاریکی جهل رهایی بخشند! محبت اهل بیت و شیعه آنقدر قدرتمند است که با لطف خودشان در دل همه نفوذ میکنند. اگر توانستیم معرفت به اهل بیت و شهدا را پرورش بدهیم و به فرد مسیر را نشان دهیم که همه اینها در راستای ولایت الله است و به او بک الو برای سیره عملی زندگی ارائه دادیم تا بداند چگونه زندگی کند و نقش و وظیفه او در خانواده، مدرسه، دانشگاه، محل کار، محل زندگی و ... چیست و چه تکلیفی در قبال جامعه و امام جامعه دارد آن وقت است که می توانیم از موفقیت در جذب افراد به جریان اسلام ناب حرف بزنیم. در هر صورت فتنه های اخیر هشدار می بود که به متولیان فرهنگی نشان داد در جذب موفق بوده اند اما در پرورش نه! عدم تعلیم مفاهیم اسلامی که همایش مجاهدت است، مسلمانان ضعیفی به وجود می آورد که اگر درد اسلام و انقلاب نخواهند خورد!

فرهنگی است که نتوانسته اند به جوان هیبتی یاد بدهند که هم امام زمانه اش را بتواند بشناسد هم یزید و معاویه ی زمانه اش را! جریان دیگر جریان های شهرداری اند. کسانی که با محبت شهدا نمک گیر این سفره شده اند. اما آن چه که از آنان یاد گرفتند شکل و ظاهر شهرداری است و نتوانستند به بطن سیره شهدا دست پیدا کنند. اینها همانهایی هستند که آن روایت جبهه ها را خوانند که مردم با آن به خواب میروند نه آن روایتی که اگر مردم بشنوند دیگر خواب به چشمشان نمیآید! روایت های صورتی که باعث ایجاد فتنه های مذهبی عجیب در ذهن این عده شده. اینان هم متأسفانه با کاهلی متولیان فرهنگی نتوانستند هدف غایی را بیابند و بفهمند که آن شهید عزیز و والامقام برای اطاعت از امر ولی فقیه که اطاعت از امر خداست قیام کرد و شهید شد. نتوانستند بفهمند که شرط شهیدشدن، شهیدبودن است. آن شخص چون شهیدانه زندگی کرد خداوند مرگ شهیدانه را هم به او هدیه داد. اما اینان به جای اینکه دنبال زندگی شهیدانه باشند که جز در مسیر اطاعت از ولی فقیه نیست دنبال مرگ شهیدانه اند. انگار بازی است! هر کس تفنگ به دست بگیرد و کشته شود برنده است! در حالی که پیش نیاز این امر یک عمر مجاهدت با دشمن مادی و خارجی و دشمن درون، جهاد تبیین، تقوا پیشه کردن، انفاق کردن، نان حلال به دست آوردن و... است. در نهایت اینان عده ای شده اند که هیچ مبنای فکری اسلامی ندارند و فقط دنبال خواندن خاطرات شهدا در بستر خواب و به خواب رفتن نه بیدار شدن! این میشود که در روز فتنه اگر خیلی خوب باشند سکوت کنند که خودش خیانت است و اگر هم ضعیف النفس باشند که با فریب خوردگان روی امام ایستادند فرقی ندارند! جریانهای دیگری هم هستند که ضعیف اند ولی نمی توان آنها را منحرف خواند! مثل جریان طرفداران سخنرانان مذهبی مطرح که بعضا هنوز به غنای فکری نرسیده اند لکن با اندکی تبیین میتوان آنها را در مسیر مطالعه صحیح قرار داد تا به کنه عقلانی مبانی اسلامی دست پیدا کنند و خودشان صاحب تحلیل گردند نه اینکه چشم به دهان فلان شخص باشند. نتیجتا اینکه تعداد زیادی از افراد در دایره محبین و مبلغین اسلام، اهل بیت و شهدا قرار گرفته اند بسیار شایسته است و این جریان بزرگ فرهنگی توانسته است به خوبی در جذب افراد عمل کند منتهی اینکه پای فلان جوان را نتوانستیم به هیبت و مسجد و... باز کنیم پایان ماجرا نیست بلکه ابتدای ماجراست! بدر را که می

گاهنامه سیاسی اجتماعی
سال ششم، شماره سی ام، آذر و دی
۱۴۰۱